

این بر گرفته بیان گر خط فکری گروه نیک اندیشان نمی باشد و فقط برای واداشتن ذهن ها به چالش و اندیشه ارائه شده است.

باگوان عزیز:

پس از اینکه دیدم آنان با شما چنین با قهر و خشونت رفتار کردند، بیشتر و بیشتر از آمریکایی بودن خودم احساس شرمندگی می کنم.

و به نظر می آید که رابطه ی نمادین اقتصادی آمریکا و سایر کشورها، رفتار مستقل آن کشورها با شما را بسیار دشوار ساخته است.

برای من حتی مشارکت اقتصادی در اقتصاد آمریکا و لذت بردن از منافع آن نیز به یک تضاد بدل شده است، زیرا که می دانم مالیاتی که می پردازم صرف پایمال کردن حقوق بشر در سراسر دنیا می شود.

آیا ممکن است که این گفتار مسیح که "آنچه را که از آن سزار است به سزار برگردانید" را عمل کنیم و بازهم احساس یکپارچگی و احترام به خویش داشته باشیم؟ من احساس می کنم که یک منافق هستم که مانند همیشه به کاروکسب خودم ادامه می دهم، ولی اگر دهانم را بازکنم، دچار دردسر خواهیم شد.

من نمی توانم به شما بگویم که آنچه را که به سزار Caesar متعلق است به سزار بازگردانید، زیرا هیچ چیز مال او نیست و این به اصطلاح سزارهای شما فقط دزدانی بزرگ هستند\_\_ آنقدر بزرگ هستند که قانون نمی تواند آنان را دستگیر کند.

تمامی رهبران سیاسی شما جنایتکار هستند، ولی آنان هستند که قوانین کشور را وضع می کنند و آنان کسانی هستند که دزدان کوچک را مجازات می کنند.

هیچکس فکر نمی کند که این خانواده های سلطنتی و این خون های سلطنتی چگونه به وجود آمدند؟ طبیعت، جداگانه خانواده ی سلطنتی تولید نمی کند و نه حتی چیزی چون "خون سلطنتی" Royal blood وجود دارد. گروه های خونی مختلف وجود دارند، ولی گروه خونی چون "خون سلطنتی" وجود ندارد!

آنچه که امروزه به نام خانواده ی سلطنتی وجود دارد، روزگاری یک دسته راهزنی بوده، یک مافیا *Mafia*: کسانی که زمین دار بودند، مردم را می کشتند و مردمان را در مالکیت داشتند و آهسته آهسته دیگر نیازی نبوده که دزد و

این بر گرفته بیان گر خط فکری گروه نیک اندیشان نمی باشد و فقط برای واداشتن ذهن ها به چالش و اندیشه ارائه شده است.

راهزن باقی بمانند. به قدر کافی به دست آورده بودند و از روی ترس به آنان احترام گذاشته می شد. در تاریخ طولانی بشر، این افراد آهسته آهسته به عنوان خانواده های سلطنتی جاافتادند. خوششان ویژه شد.

و هنوز هم در قرن بیستم چیزها عوض نشده اند. درست همانطور که شاهان و ملکه ها از نسل های دزدان بوده اند، سیاست بازها نیز از گروه دیگری از جانیان به وجود آمدند.

بنابراین من نمی توانم به شما بگویم که آنچه را که به سزار تعلق دارد به سزار بازگردانید. هیچ چیز مال او نیست و هیچ چیز نباید به او بازگردانده شود.

این نگرش کهنه ی سازشکارانه بوده است: "چرا به دردمر بیفتی؟ چیزی را که مال سزار است به او بده و او در عوض به تو امنیت و حفاظت می بخشد!"

اگر واقعاً ناراحت هستی و صادقانه احساس می کنی که در فعالیت های جنایتکارانه وجود دارد، پس حرکتی بکن که شامل پرداخت مالیات نباشد. برای نمونه، در بسیاری از کشورها، کشاورزی از مالیات معاف است.

پول زیادی به تو نخواهد داد و وادار می شوی برای امرار معاش سخت کار کنی، ولی آرامش، تمامیت، فردیت و سروری عظیم خواهی داشت. تولید می کنی، سازنده هستی و به خودت و به دیگران کمک می کنی، ولی به جنایتکارها کمک نمی کنی.

و در هر کشوری فعالیت هایی هست که از مالیات معاف هستند. مردم باید به سمت اینگونه فعالیت های اقتصادی روی آورند. این ها قدرت سیاست بازهای جنایتکار را تضعیف می کنند.

ماندن بدون سازشکاری در این دنیا، به یقین انسان را دچار دردمر خواهد کرد، ولی ارزشش را دارد. بسیار بسیار پربها است. ما به مردمی نیاز داریم که حاضر باشند به دردمر بیفتند، ولی سازش نکنند، این ها نمک های واقعی روی زمین هستند — بشریت می تواند به آنان افتخار کند.

برگرفته از اوشورا جنیش

جایزه ای از محسن خاتمی به گروه نیک اندیشان

mohsenlove@gmail.com